

دوتا ۳۱۲	عهدعتیق / ۲۳
	جامعه- بخش ۱
T = معلم ۱ (تدریس توسط معلم ۱)	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید. در این مجموعه تعلیمی ، فرصت خواهید داشت با کتاب مقدس آشنا شوید. درحالی‌که به این برنامه گوش می‌دهید ، در دفترتان ، یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. امروز به معرفی کتاب جامعه - بخش ۱ ، خواهیم پرداخت. به دلیل آنکه ترجمه‌های گوناگونی که از متن این کتاب انجام گرفته به دشواری قابل توضیح است ، بنابراین تفسیر انجام شده در این بررسی ، بر اساس متن عبری صورت گرفته است.

### نکته ۱- منشأ کتاب جامعه اول. "نام کتاب"

در عهدعتیق به زبان عبری ، این کتاب " قوهلیت " (Qohelet) نامیده شده است ، و در متن یونانی از عهدعتیق ، این کتاب " اِکلیسیاستِس " (Ecclesiastes). روشن نیست که به چه صورت باید این واژه را ترجمه کرد. این واژه ، گرفته شده از کلماتی است به معنی "جمع شدن" و "اجتماع مردم". این عنوان بارها در خود کتاب تکرار شده است؛ برای مثال در جامعه ۱: ۱-۲ در جایی ، با کلمات "حکیم" و "واعظ" ترجمه شده است. مشخص است که این معلم یا واعظ ، با یک جمع سر و کار داشته است. شاید او گروهی از مردم را گرد هم می‌آورد ، یا رهبری جمعی را بر عهده داشت ، یا عملاً در این جمع سخن می‌گفت. جامعه ۱۲: ۹-۱۰ می‌فرماید: "حکیم آنچه را که می‌دانست به مردم تعلیم می‌داد ، زیرا مرد دانایی بود. او پس از تفکر و تحقیق مثل‌های بسیاری تألیف کرد. حکیم کوشش کرد با سخنان دلنشین ، حقایق را صادقانه بیان کند". بنابراین ، بهترین تفسیر این است که بگوییم او چنان پر از حکمت است که عملاً در میان جمع سخن می‌گوید تا به دیگران تعلیم بدهد. بنابراین عنوان "معلم حکمت" یا "واعظ طریقت" ترجمه‌های بسیار مناسبی برای نام کتاب می‌توانند باشند.

### دوم. "نویسنده کتاب جامعه"

بر اساس سنت یهودی و مسیحی ، نویسنده ، سلیمان پادشاه است. دلایل متعددی منجر به این نتیجه‌گیری گردید. جامعه ۱: ۱ می‌فرماید: "اینها سخنان پسر داود است که در اورشلیم سلطنت می‌کرد و به 'حکیم' معروف بود". و جامعه ۱: ۱۶ می‌فرماید: "با خود فکر کردم ، من از همه پادشاهانی که پیش از من در اورشلیم بوده‌اند حکیمتر هستم و حکمت و دانش بیشتری کسب کرده‌ام". بر اساس جامعه ۲: ۴-۹ ، او طرح‌های عظیمی را برای ساختن بناها اجرا کرد ، و صاحب غلامان زیادی بود و بیش از هر کس دیگر که قبل از او در اورشلیم می‌زیست صاحب گله‌ها و گوسفندان بود. او طلا و نقره ، و زنان بسیاری در حرمسرای خود جمع‌آوری کرد ، و بزرگتر از هر کس دیگری شد که قبل از او در اورشلیم می‌زیست. و جامعه ۱۲: ۹-۱۰ می‌فرماید که او حکیم و تعلیم‌دهنده حکمت به دیگران بود و مثل‌های زیادی تألیف کرد. در تاریخ اسرائیل تنها کسی که با این توصیفها مطابقت می‌کند ، پسر داود ، سلیمان پادشاه است.

با این حال ، استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد نویسنده ممکن است سلیمان پادشاه نبوده باشد. در کتاب امثال ، نام سلیمان پادشاه بطور روشن ذکر شده است ، اما در کتاب جامعه ، نویسنده تنها خود را با نامی مستعار معرفی می‌کند. تنها دو پادشاه قبل از سلیمان پادشاه در اورشلیم سلطنت کرده بودند ، درحالی‌که نویسنده کتاب چنین برداشتی را بر جای می‌گذارد که قبل از او پادشاهان متعددی بر اورشلیم سلطنت کرده‌اند. گرچه پادشاهانی که به آنها اشاره شده ، ممکن است پادشاهان غیر یهودی بوده باشند که بر اورشلیم حکمرانی کردند ، اما احتمال کمی وجود دارد که منظور نویسنده اشاره به آنها بوده باشد. در جامعه ۸: ۲-۳ نویسنده از مردم می‌خواهد تا از او امر پادشاه اطاعت کنند و با تعجیل از حضور پادشاه بیرون نروند. در جامعه ۳: ۱۶ و ۴: ۱ و ۵: ۸ ، نویسنده درباره بی‌عدالتی‌هایی که در دستگاه قضایی مشاهده کرده بود می‌نویسد و اینکه چگونه حقوق فقرا پایمال شده بود و ایشان مورد ستم ظلم واقع شده بودند. جامعه ۱۰: ۱-۶ حتی می‌نویسد که افراد نادان در مقام‌های عالی دولتی منصوب شده‌اند. عده‌ای معتقدند که چنین شرارت‌های اجتماعی نمی‌توانست در زمان سلطنت سلیمان اتفاق افتاده باشد. با این حال ، محکم‌ترین استدلال برای نفی اینکه سلیمان پادشاه نویسنده این کتاب بوده ، این واقعیت است که زبان عبری بکار رفته در این کتاب به دوره‌ای مابین زمان تبعید به بابل و تثبیت گشتن کتابهای رسمی عهدعتیق تعلق دارد. همین زبان عبری مشترک ، در کتابهای تواریخ ، عزرا ، نحمیا ، استر و نوشته‌های بعدی یهود بکار رفته است.

اگر اینها درست باشد ، پس به چه دلیل نویسنده خود را بگونه‌ای معرفی می‌کند گویی سلیمان پادشاه است؟ عمل او ناشی از فریبی عمدی نیست ، بلکه شکلی از ادبیات در مشرق‌زمین است ، به این صورت که برای تعلیم حقایق ، از نمونه شخصی بسیار شهیر استفاده می‌شود. نویسنده تعالیم خود را از زبان سلیمان بیان می‌کند ، زیرا سلیمان پادشاه ، شناخته‌شده‌ترین نمونه در تاریخ از یک پادشاه حکیم ، ثروتمند و نیرومند بود. بنظر می‌رسد که نویسنده کتاب ، سلیمان پادشاه را بعنوان سخنگوی ایام قدیم معرفی می‌کند ، زیرا بدون شک سلیمان تنها پادشاهی می‌توانست باشد که بتواند تمام این حکمت را آشکار سازد.

اینکه نویسنده واقعی کتاب جامعه چه کسی بوده است، و اینکه آیا واقعاً سلیمان پادشاه یا هر معلم حکیم دیگری آن را نوشته باشد، مسأله چندان مهمی نیست. بلکه مسأله مهمی که باید به یاد داشت این است که نویسنده واقعی کتاب جامعه، روح خدا است و بنابراین مهم نیست که او از چه وسیله انسانی برای نوشته شدن این کتاب استفاده کرده باشد.

### **سوم. "تاریخ و مکان نوشته شدن کتاب"**

اگر خود سلیمان پادشاه نویسنده کتاب بوده باشد، این کتاب باید قبل از ۹۳۲ قبل از میلاد مسیح نوشته شده باشد. اما به دلیل وجود سبک خاص زبان عبری که به کار رفته، این احتمال بیشتر وجود دارد که نویسنده، معلم یا واعظی حکیم، در دوره پس از تبعید بابل بوده باشد. از آنجایی که همه شرارت‌های اجتماعی توصیف شده در کتاب جامعه، در آخرین دوره حکمرانی فارسها در میان یهودیان وجود داشته، بنابراین به احتمال زیاد این کتاب پیش از ۳۳۳ قبل از میلاد مسیح نوشته شده است.

### **چهارم. "جایگاه کتاب جامعه در مجموعه کتاب‌های رسمی (کائنی) کتاب مقدس"**

کتاب‌های رسمی کتاب مقدس در عبری متشکل از سه بخش می‌باشد؛ یعنی شریعت، صحف انبیا و مکتوبات. مکتوبات خود متشکل از سه بخش دیگر است. اولین بخش مشتمل است بر کتابهای مزامیر، امثال و ایوب. بخش دوم مشتمل است بر پنج کتابی که در طی پنج عید یهود قرائت می‌شود، بدین ترتیب که غزل‌غزلها در طی عید فصیح، کتاب روت در طی عید پنطیکاست، مرتبه‌ها در طی یادبود تخریب شدن معبد ساخته شده بدست سلیمان، جامعه در طی عید خیمه‌ها، و کتاب استر در طی جشن پوریم قرائت می‌گردید. سومین بخش شامل کتابهای دانیال، عزرا، نحیمیا و تواریخ می‌باشد. در این بررسی، ترجمه یونانی و کتاب‌های رسمی کتاب مقدس به زبان یونانی را دنبال می‌کنیم که در آن کتاب جامعه در گروه پنج کتاب شعری کتاب مقدس، یعنی کتابهای ایوب، مزامیر، امثال، جامعه و غزل‌غزلها قرار می‌گیرد.

### **پنجم. "کاربرد کتاب جامعه در عهد جدید"**

در عهد جدید حتی یک نقل قول نیز از کتاب جامعه نیامده است. این مطلب در مورد کتابهای دیگر عهد عتیق از قبیل عزرا، نحیمیا، استر، غزل‌غزلها، عوبدیا، ناحوم و صفینا نیز صدق می‌کند. اما این بدان معنا نیست که نویسندگان عهد جدید از کتاب جامعه یا کتابهای دیگر عهد عتیق اطلاع نداشتند یا آنها را مطالعه نمی‌کردند.

**جامعه ۲: ۴ و ۱۸ می‌فرماید:** "به کارهای بزرگ دست زدم. برای خود خانه‌ها ساختم، تاکستانها و باغهای میوه غرس نمودم... از چیزهایی که در زیر آسمان برایشان زحمت کشیده بودم، بیزار شدم، زیرا می‌بایست تمام آنها را برای جانشین خود به جا بگذارم". این آیات را با مثل "ثروتمند نادان" در لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ مقایسه کنید.

**جامعه ۵: ۲ می‌فرماید:** "برای حرف زدن عجله نکن و سخنان نسنجیده در حضور خداوند بر زبان نیاور، زیرا او در آسمان است و تو بر زمین، پس سخنان کم و سنجیده باشند". این آیه را با متی ۶: ۷ مقایسه کنید. "وقتی دعا می‌کنید، مانند کسانی که خدای حقیقی را نمی‌شناسند، وردهای بی‌معنی تکرار نکنید. ایشان گمان می‌کنند که با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می‌شود".

**جامعه ۷: ۹ می‌فرماید:** "بر خشم خود چیره شو، زیرا کسانی که زود خشمگین می‌شوند، احمقند". این آیه را با یعقوب ۱: ۱۹ مقایسه کنید. "بیشتر گوش بدهید، کمتر سخن بگویید، و زود خشمگین نشوید".

**جامعه ۷: ۱۸ می‌فرماید:** "از خدا بترس و از این دو افراط به دور باش تا کامیاب شوی". این آیه را با متی ۲۳: ۲۳ مقایسه کنید. "وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار. شما حتی ده یک محصول نعنای شوید و زیره باغچه‌تان را زکات می‌دهید، اما از طرف دیگر مهمترین احکام خدا را که نیکویی، گذشت و صداقت است فراموش کرده‌اید".

**جامعه ۱۲: ۱۴ می‌فرماید:** "خدا هر عمل خوب یا بد ما را حتی اگر در خفا نیز انجام شود، داور خواهد کرد". این آیه را با رومیان ۲: ۱۶ و دوم قرن‌تینان ۵: ۱۰ مقایسه کنید. "آن روز خواهد آمد که عیسی مسیح به حکم خدا، افکار و انگیزه‌های مخفی همه را مورد داور قرار دهد... زیرا همه ما در حضور مسیح خواهیم ایستاد تا محاکمه شویم، هر یک از ما، نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده است، خواهد دید، چه نیک، چه بد".

### **نکته ۲- هدف از نگارش کتاب جامعه**

مضمون کتاب جامعه این است: "تلاش برای دستیابی به معنی و ارزش پایدار زحمات انسان بر زمین، کاری است عبث". این کتاب بر بی‌معنا بودن زندگی، و زحمت و تلاشی که بدون خدا صورت می‌گیرد، تأکید می‌کند. پولس رسول نیز در رومیان ۸: ۲۰ به این مضمون اشاره کرده است، آنجا که می‌فرماید: "زیرا جهان برخلاف خواست خود، به دستور خدا محکوم به فنا شد".

آغاز و پایان کتاب جامعه با این عبارات همراه است: "بیهودگی است. بیهودگی است. همه چیز بیهودگی است." (۱: ۲ و ۸: ۸). در ترجمه‌ای بهتر می‌توان گفت: "همه چیز پوچ و بطالت است". همین مضمون در جاهای متعدد دیگر کتاب تکرار می‌شود. برای مثال جامعه ۱: ۱۴ می‌فرماید: "هر چه را که در زیر آسمان انجام می‌شود دیده‌ام. همه چیز بیهوده است، درست مانند دویدن بدنال باد". در تمام طول کتاب، نویسنده به توصیف کار پرزحمت و مشقت‌های انسان در زمینه‌های مختلف زندگی می‌پردازد و سپس سخن خود را با این اظهار نظر پایان می‌بخشد که همه زحمات‌ها و مشقت‌هایی که انسان متحمل می‌شود، "بیهودگی است". در جامعه

۱: ۳ نویسنده کتاب می‌نویسد: "آدمی از تمامی زحماتی که در زیر آسمان می‌کشد چه نفعی عایدش می‌شود؟" اما قصد نویسنده کتاب آن نیست که با نگرشی منفی زندگی را مورد ارزیابی قرار بدهد. در جامعه ۱۲: ۱۳-۱۴ او می‌فرماید: "در خاتمه، حاصل کلام را بشنویم: انسان باید از خداوند بترسد و احکام او را نگاه دارد، زیرا تمام وظیفه او همین است. خدا هر عمل خوب یا بد ما را، حتی اگر در خفا نیز انجام شود، داورى خواهد کرد". هدف اصلی نویسنده آن است که در مورد بیهودگی چیزهایی که ارزش ابدی ندارند، موعظه کند، با این هدف که انسان را بر آن دارد تا بدنبال چیزهایی باشد که ارزشی ابدی دارد. بنابراین کتاب جامعه نیز بخشی از پیام انجیل و خبر خوشی است که مسیحیان باید آن را موعظه کنند. دل آدمی همیشه بدنبال آن چیزی است که بتواند بصورت پایدار او را ارضا کند. اما انسان تنها زمانی به‌دنبال امور ابدی و فسادناپذیر خواهد رفت که به بطالت و بی‌ارزشی تمام تلاشها و دستاوردها و دارایی‌هایش پی ببرد. تنها عیسی مسیح قادر است تا حیات ابدی و فسادناپذیر را به او ببخشد و رضایت دل آدمی را فراهم کند.

### **نکته ۳ - تقسیم‌بندی جامعه و ارائه خلاصه‌ای مختصر از کتاب**

کتاب جامعه را می‌توان به چهار بخش به شرح زیر تقسیم کرد: مقدمه کتاب، در فصل ۱، شکل‌گیری استدلال نویسنده کتاب، در فصلهای ۲ الی ۱۰، نتیجه‌گیری عملی، در فصلهای ۱۱ آیه ۱ الی ۱۲ آیه ۷، و بالاخره نتیجه‌گیری کل کتاب، در فصل ۱۲: ۸-۱۴. هفته آینده در بخش دوم این بررسی، نکته ۳ را کامل خواهیم کرد.

### **اول. مقدمه کتاب**

"فصل ۱: ۱-۱۱. ارائه مسأله". سؤال بزرگی که "حکیم" مطرح می‌سازد این است: "تلاش آدمی در دنیا چه نفعی، چه اهمیتی، و چه ارزش پایداری و چه معنای ماندگاری در بر دارد؟" (۳). اتفاقات بسیاری "زیر آسمان"، یعنی بر زمین، رخ می‌دهد. در تمام طول کتاب، حکیم از نقطه نظر تلاش و فعالیت‌های آدمی در زیر آسمان، یعنی بر زمین، سخن می‌گوید. نسلهای پیاپی انسانها، می‌آیند و می‌روند. چرخه‌های طبیعت می‌آیند و می‌روند. اما تمام تحولاتی که در نسلهای آدمی و در چرخه‌های طبیعت ظاهراً اتفاق می‌افتد، بارها و بارها تکرار می‌شوند. اگر چه فعالیت بی‌وقفه در بین آدمیان و طبیعت جریان دارد، اما هیچ چیز ماندگار را سبب نمی‌شود (۳-۸). هر آنچه که قبلاً اتفاق افتاده بود، بار دیگر تکرار خواهد شد، و هر کاری که قبلاً صورت گرفته بود، بار دیگر تکرار خواهد شد. زیر آسمان هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد (۹). تمام مشقت‌های آدمی ملال‌آور است. بنابراین هیچ‌گونه ارزش ماندگار یا معنای پایدار برای هیچیک از تلاشهای آدمی در دنیا وجود ندارد (۳).

"فصل ۱: ۱۲-۱۸. معرفی مضمون کتاب". مضمون کتاب این است: "تلاش برای دستیابی به معنی و ارزش پایدار زحمات انسان بر زمین، کاری است عبث". تمام تلاش انسان زیر آسمان برای یافتن حکمت، یعنی یافتن پاسخی برای سؤال فوق، کاری است عبث. حکیم، خود را وقف بررسی و کاوش حکمت در هر چیزی نمود که زیر آسمان قرار داشت (۱۲). او کشف کرد که مردم بیهوده در پی "حکمت" هستند، یعنی در کارهایی که در دنیا انجام می‌دهند، بیهوده به دنبال بدست‌آوردن ارزش پایدار و اهمیت ماندگار می‌باشند. بیهودگی است که برای هر کاری که در دنیا انجام می‌دهند بدنبال یافتن معنایی منطقی باشند. کارهایی که مردم انجام می‌دهند آنقدر کج و ناقص است که یافتن معنای منطقی در هر کاری که انجام می‌دهند کاری است غیرممکن (۱۵). جستجو برای حکمت تنها به غم بیشتر می‌انجامد و جمع‌آوری دانش تنها انسان را محزون‌تر می‌سازد (۱۸). بنابراین در جستجوی حکمت و دانایی بودن یعنی دویدن بدنبال باد (۱۷).

### **دوم. "شکل‌گیری استدلال"**

از فصلهای ۲ تا ۱۰، حکیم به توصیف طریقه‌ها و روشهایی می‌پردازد که برای کشف معنای واقعی زحمات انسان امتحان کرده است.

"فصل ۲: ۱-۱۱". لذات و دارایی‌ها ثابت می‌کنند که یافتن اهمیت ماندگار برای تمام تلاشهای آدمی کاری است عبث. حکیم از طریق لذات و دارایی‌ها، در تلاش برای یافتن پاسخی است برای مسأله معنادار بودن تلاشهای آدمی (۱-۳). او به هر طریق ممکن دست زد تا بلکه امتحانش به موفقیت بینجامد. او طرحهای عظیمی اجرا کرد، ثروت زیادی اندوخت، و خود را از هیچ میل و آرزویی محروم نساخت (۴-۱۰). با وجود این، تمام لذتها و دارایی‌هایی او منجر به یأس شد، زیرا در تمام تلاشی که برای بدست آوردن این لذتها و اموال انجام داده بود، هیچ چیز با ارزش نیافت. آنچه که او تلاش کرده بود بدست آورد بی‌معنا بود و دویدن در پی باد. پس از آنهمه تلاشی که در زیر آسمان صورت گرفته بود، چیزی در زیر آسمان بدست نیامده بود (۱۱). در تلاش آدمی برای بدست آوردن لذتها و دارایی‌ها هیچ‌گونه ارزش ماندگار وجود ندارد. این دقیقاً همان حرفی است که یوحنا رسول در اول یوحنا ۲: ۱۶-۱۷ می‌فرماید: "زیرا وابستگی‌های این دنیا و خواسته‌های ناپاک، میل به داشتن و تصاحب هر آنچه که جالب بنظر می‌آید، و غرور ناشی از ثروت و مقام، هیچیک از خدا نیست؛ بلکه از این دنیای گناه‌آلود می‌باشد. دنیا نابود خواهد شد و چیزهای گناه‌آلود آن نیز از بین خواهند رفت".

"فصل ۲: ۱۲-۲۳". اینکه انسان پس از مرگ تمام اموالش را برای دیگران باقی بگذارد، ثابت می‌کند که بدنبال ارزش ماندگار در تلاشهای آدمی گشتن کاری است عبث. حکیم افکار خود را متوجه دو موضوع حکمت و حماقت می‌کند. اگر چه حکمت از حماقت بهتر است، اما در نهایت شخص حکیم و شخص

احمق هر دو سرنوشتی یکسان دارند و هر دو می‌میرند. هر چه که مرد حکیم بوسیله تلاشهای مشقت‌بار خود بدست آورده بود، باید برای کسی که پس از او می‌آید باقی بگذارد، بدون آنکه معلوم شود آن شخص حکیم بوده یا احمق (۱۶-۱۲). اگرچه او عالیترین حکمت را برای بدست آوردن چیزها و دست‌آوردهای خود بکار گرفته بود، اما همه کارهای پررنج و مشقت او در نهایت بیهوده خواهند بود، زیرا او باید تمام اینها را برای دیگری باقی بگذارد. بنابراین او از هر آنچه که در دنیا برایش زحمت کشیده بود، بیزار شد (۱۸).

"فصلهای ۲: ۲۴-۳: ۱۵". ناتوان بودن انسان از حصول اطمینان از اینکه او از ثمرات تلاشهای خود بهره خواهد برد یا نه، ثابت می‌کند که بدنبال ارزش ماندگار گشتن در تمام مشقت‌های آدمی کاری است عبث. تنها خدا است که تعیین می‌کند آیا انسان از ثمرات تلاشهای خود بهره خواهد برد یا نه. خدا به خواست خود ممکن است به کسی حکمت ببخشد یا دانش یا سعادت. اما اگر خدا نخواهد، ممکن است به کسی دیگر تنها مشقت‌های ملال‌آور ببخشد تا ثمرات آنها را به شخصی دیگر واگذار کند. انسان برای هر آنچه که انجام می‌دهد و دریافت می‌دارد، کاملاً متکی به خدا است (۲: ۲۴-۲۶ و ۳: ۱۲-۱۳). خدا با حاکمیت مطلق خود، برای هر چیز زمانی معین کرده است. چنانچه در دست خود شخص نباشد تا ثمرات تلاشهای خود را دریافت کند، بلکه این تصمیم خدا باشد که با حاکمیت مطلق خود تصمیم بگیرد هر کس در زمان معین خویش چه چیزی را دریافت بکند، بنابراین، در تمام تلاشهای ملال‌آور انسان در دنیا هیچگونه ارزش پایدار یا معنای ماندگار وجود ندارد (۱-۸). حکیم منکر ارزش تلاشی نیست که به دستور خدا انجام می‌شود، بلکه منظورش تنها تلاشهایی است که فی‌نفسه فقط مشقتی است که فاقد ارزش می‌باشد (۹-۱۰). بنابراین او اذعان می‌کند که خدا هر چیزی را در زمان معین خویش زیبا ساخته، و نه در زمانی که انسان برای فعالیت‌های خود در نظر می‌گیرد. اینکه "او در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است"، بدان معنا است که خدا این اشتیاق را به انسان بخشیده است تا او نسبت به هر آنچه که در طی زمان قرار است اتفاق بیفتد از خود علاقه نشان بدهد، اما خدا این توانایی را به انسان نبخشیده است تا بتواند آنچه را که خدا از ابتدا تا انتهای زمان قرار است انجام بدهد، بداند. حاکمیت مطلق خدا با منطق انسان قابل‌فهم و ادراک نیست. تنها می‌توان بوسیله ایمان داشتن به مکاشفه خدا آن را پذیرفت (۱۱). هر آنچه که خدا برای خوردن، آشامیدن، یا لذت بردن از کار به انسان می‌بخشد، همگی بطور کامل هدایای خدا است (۱۲-۱۳). نقشه و اعمال حاکمانه خدا تا ابد باقی خواهد ماند و هیچکس قادر به تغییر آن نخواهد بود. انسان کاملاً متکی به خدا است، تا بدین‌ترتیب بیاموزد از خدا بترسد و او را احترام کند (۱۴). هر چه قبلاً اتفاق افتاده، بار دیگر تکرار خواهد شد، زیرا این خدا است که تمام اتفاقات ایام تاریخ را معین می‌کند (۱۵).

"فصلهای ۳: ۱۶-۴: ۶". وجود بی‌عدالتی بر زمین ثابت می‌کند که بدنبال ارزش ماندگار گشتن در تمام تلاشهای آدمی کاری است عبث. حکیم شاهد وقوع شرارتها در جایی بود که می‌بایست عدالت مورد دفاع قرار بگیرد (۳: ۱۶). او شاهد ظلم ظالمان و رنج مظلومان بود و چنین نتیجه‌گیری کرد که بدنیا آمدن در این جهان رنجی است بسیار عظیم (۴: ۱۳). اگر چه زمانی خواهد آمد که خدا درستکاران و بدکاران هر دو را داوری خواهد کرد (۱۷)، اما خدا در حال حاضر اجازه داده بی‌عدالتی اتفاق بیفتد تا انسانها را بیازماید و آنها را وادار کند تا به بی‌اهمیت بودن وجود خویش پی ببرند. انسانها خود به تنهایی و جدا از خدا، با حیوانات برابر هستند و همچون حیوانات خواهند مرد (۱۸-۲۰). اگر چه روح انسان بسوی خدا به بالا صعود می‌کند (۱۲: ۷)، و روح حیوانات به سمت زمین پایین می‌رود، اما کسی نیست که بتواند تفاوت این دو را از هم تشخیص دهد. برای آن دسته از انسانهایی که تنها از نقطه نظر آدمی می‌نگرند، تفاوتی مابین انسان و حیوان وجود ندارد (۲۱). انسانها قادر به دیدن عدالتی که خدا در آینده برقرار خواهد کرد نیستند، بلکه تنها در سایه بی‌عدالتی که در حال حاضر در دنیا وجود دارد زندگی می‌کنند. بنابراین دلیلی برای لذت بردن انسان از تلاشهایی که می‌کند وجود ندارد (۲۲). از آنجایی که حسد، نقش و اهمیت بسیار زیادی در تلاشها و دستاوردهای آدمی دارد، بنابراین بدنبال ارزش پایدار بودن در تلاشهای آدمی کاری است عبث (۴: ۴). کار نکردن احمقانه است (۵)، اما در هر کاری مشقت و رنج وجود دارد (۶). این دقیقاً همان چیزی است که خدا در پیدایش ۳: ۱۷-۱۹ می‌فرماید: "زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد... تا آخر عمر به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی".

### تکلیف برای هفته آینده

- اول. در طول هفته آینده، جامعه فصلهای ۷ تا ۱۲ را بخوانید. هفته آینده، به معرفی کتاب جامعه - بخش ۲، خواهیم پرداخت.
- دوم. کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی [www.dota.net](http://www.dota.net) مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم....
- سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.